

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)  
علمی - پژوهشی  
سال چهارم - شماره دوم - تابستان ۱۳۹۰ - شماره پیاپی ۱۲

## ویژگی‌های سبکی «نل و دمن»

(ص ۱۳۹ - ۱۲۵)

رضامصطفوی سبزواری (نویسنده مسئول)<sup>۱</sup>، عبدعلی تقیان<sup>۲</sup>  
تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۱۲/۱۸  
تاریخ پذیرش قطعی: ۹۰/۲/۱۴

### چکیده:

یکی از بزرگترین گویندگان فارسی زبان در دربار گورکانیان هند که به مقام ملک الشعرائی جلال الدین اکبر (۹۶۳-۱۰۱۴ ه. ق) رسید و او را پس از امیر خسرو دهلوی، بزرگترین شاعر فارسی‌گوی هند دانسته‌اند، ابوالفیض فیضی (۹۵۴-۱۰۰۴ ه. ق) است که علاوه بر آثار دیگر، همچون بسیاری از مقلدان نظامی به تقلید از لیلی و مجنون پرداخت و مثنوی عاشقانه نل و دمن را در همان وزن به درخواست اکبر شاه در سال ۱۰۰۳ در ۴۲۰۰ بیت سرود. نل و دمن فیضی ترجمه منظوم آزادیست برگرفته از مه‌بهارات، در داستان عشقبازی نل و دمن (Nala va Damayanti) و فیضی در اثنای داستان مضامین دینی، عرفانی، عاشقانه، فلسفی و... را گنجانده است. در این جستار ویژگی‌های سبکی این منظومه را در سه سطح زبانی، ادبی و فکری بررسی کرده ایم.

### کلمات کلیدی:

نل و دمن، خصائص سبکی، نوآوری‌های ادبی.

۱ - استاد دانشگاه علامه طباطبائی «ره» تهران. [mostafavi\\_arman@gmail.com](mailto:mostafavi_arman@gmail.com)

۲ - دانشجوی دکتری ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی «ره».

### مقدمه:

سبک را به معنی شیوه نگرش ویژه، هنجار گریزی و شیوه گزینش دانسته اند (شمیسا، ۱۳۷۵: ۴۵)؛ اما ساده ترین تعریف آن عبارت است از شیوه بیان ویژه. بسط داستانی چند صفحه ای در منظومه ای ۴۲۰۰ بیتی، نشانگر قدرت بیان و خلاقیت شاعر است و این توانایی تا حد زیادی منوط به استفاده سراینده از سبک و سیاقی مناسب و کارآمد می باشد. بررسی شیوه بیان یک اثر علاوه بر ارضاء حس کنجکاوی مخاطب، راهی را فرایش او مینهد تا اگر مشتاق پیروی از شیوه صاحب اثر باشد، شگردهای او را دریابد. در این جستار جهت احاطه اجمالی خواننده نسبت به ویژگیهای اثر، آن را در سه سطح زبانی، ادبی و فکری بررسی نموده ایم. از آنجا که بررسی سبکی منوط به پرداختن به ویژگیهای متکرر یک اثر است، مطالبی که ذکر شده دارای بسامد زیادی در کل اثر میباشند؛ اما جهت پرهیز از طولانی شدن مطلب، تنها به ذکر چند مورد به عنوان نمونه بسنده شده و از ذکر مطالبی که بسامد بالایی نداشته اجتناب شده است.

ابتدا مختصری در مورد شاعر «ابوالفیض فیضی»:

از شیخ ابوالفیض فیضی (هندوستانی، آگره ای (فخرالزمانی، ۲۴۷: ۱۳۴۰)، اکبرآبادی (صفا، ۱۳۶۸: ۸۳۸)، ملک الشعراء دربار جلال الدین اکبر، بالقابی چون افصح الفصحاء، افصح المتکلمین، زبده المتأخرین (فخرالزمانی، ۱۳۴۰: ۲۴۷) نام برده اند. فیضی در «نل و دمن» خود را فخر الحکماء و ختم الشعراء نامیده است:

فخر الحکما خط جبینم ختم الشعرا گل نگینم (۴۱۴۹)

تخلص شعری (pen name) وی را «فیضی» یا «فیاضی» در اشعار وی میتوان یافت. ابوالفیض تا مدتی دراز از زندگانی خود در شعر فیضی تخلص میکرد اما در اواخر حیات تخلص خود را به فیاضی تغییر داد.

مولد آن عندلیب گلستان خیال از دارالخلافة آگره است. (فخرالزمانی، ۱۳۴۰: ۲۴۹) شیخ ابوالفیض به سال ۹۵۴ ه. ق. متولد شد:

شد مهد من این بلند طارم در نهصد و پنجه و چهارم (۴۱۲۴)

و در خدمت پدر تربیت یافت و آنگاه چندی در محضر خواجه حسین مروزی به تحصیل فنون ادب و شعروانشاء گذرانید. مدتی صدارت آگره، کالنجرو کالیبی را بر عهده داشت. در سال ۹۹۶ هجری که سی و سومین سال تخت نشینی اکبر بود، فیضی به مقام ملک الشعراء رسید. فیضی در سال ۱۰۰۴ بر اثر تنگی نفس در لاهور درگذشت و در آگره به خاک سپرده شد. اثرهای فیضی متعدد و به نظم و نثر هر دو است و شماره آنها را تا یکصد و یک نوشته اند. (صفا، ۱۳۶۸: ۸۴۹). از جمله: ۱- موارد الکلم: ۲- سواطع الالهام ۳- دیوان غزلیات ۴- لیلوتی

در حساب ۵- خمسه، یعنی جواب مثنویهای پنجگانه نظامی. اسامی کتب خمسه اینست: اول- «مرکز ادوار»: (در مقابل مخزن الاسرار) دوم- «سلیمان و بلقیس»: (در مقابل خسرو و شیرین) سوم- «هفت کشور»: (در مقابل هفت پیکر) چهارم- «اکبرنامه»: (در مقابل اسکندر نامه) پنجم- «نل و دمن»: (در مقابل لیلی و مجنون).

### سبک سخن فیضی:

چون طبیعتاً مشکل پسند بوده و در عربی هم یدی بسزا داشت بیشتر طبعش متمایل به صنایع بوده است... قصائد ابتدایی که هستند در آنها الفاظ نامأنوس عربی به کثرت یافت میشوند و باید دانست که این اثر همان جنبه ملائیت اوست. مثال:

یکی معلمی شاهزاده‌های عظام      که بر نهال فلک میکنند اغصانی  
از یک قطعه ای معلوم میشود که از ابوالفرج رونی تقلید و اقتباس میکرده است:  
فیضی منم آنکه در معانی      گامی به دو صد نهج گرفتم  
تا کرد دلم عروج مستی      نه چرخ درج درج گرفتم  
ذوقی که توان گرفت از شعر      از شعر ابوالفرج گرفتم

لیکن هر قدر آمیزش و اختلاطش با اهل زبان (فارسی زبانان) فزونی مییابد همانقدر زبانش ساده و صاف و روشن میشود... از جمله خصوصیات شاعری فیضی ایراد استعارات شوخ و قدرت و تازگی تشبیهات اوست. مضامین و موضوعات فلسفی او هم اکثراً انعکاسی است از غرور و ادعا:

گویند هم‌رهان طریقت: که ای رفیق!      آگاه شو که قافله ناگاه میزنند  
روی گشاده باید و پیشانی فراخ      آنجا که لطمه‌های یدالله میزنند  
(نعمانی، ۱۳۳۴: ۶۱-۵۶)

«سخن فیضی چه در نثر و چه در نظم منتخب و استوار و متضمن اندیشه‌ها و مطالب تازه است. او معتقد است که باید معنی نو را در لفظ کهن؛ یعنی در زبان استادان پیشین گنجانند و از نقل معانی این و آن به بهانه توارد ویا ادای آنها در لفظ بهتر خودداری کرد:

تا ز تو آراسته گردد سخن      معنی نو باید و لفظ کهن  
در ره دل پیش رو و پس مگرد      گرد بگرد سخن کس نگرد  
قصد خیال دگران تا به کی؟      جود به مال دگران تا به کی؟  
گاه به توارد علم افراختن...      گاه به تضمین سپر انداختن...

دقت در انتخاب لفظ تقریباً از همه نوع شعر فیضی آشکارست و بعید نیست که مفطور نبودنش به زبان فارسی او را بدین کار میکشاند و به سبب همین حالت است که او از ایراد واژه‌های عربی غیر لازم در میان واژه‌های فارسی عریق [که آنها را از راه ممارست در پارسی خوانی در ذهن خود فراهم آورده بود]، امتناعی ندارد و گذشته ازین غالباً سعی میکند به شیوه قصیده سرایان سده‌های ششم تا هشتم با ایراد صنعت‌های مختلف بخصوص صنعت مماثله و موازنه و ترصیع، وبا استفاده از اطلاعات وسیع علمی در خلق مضمون‌های شاعرانه، به قصیده‌های خود آرایش ظاهری و رونق معنوی بخشد. درست است که فیضی در قصیده‌های طولانی‌شده توانایی خویش را در این نوع از شعر ظاهر کرده است اما حق آنست که لطف سخن او را بیشتر در مثنویها و سپس در غزل‌های وی بجویم که در آنها حرارت و جهش خاص همراه با اندیشه‌های تازه و لفظ کهن و ترکیب‌های تشبیهی و استعاری نو و توانایی در وصف دیده میشود اما به هر حال شیوه بیان در آنها همان است که در شعر گویندگان و غزلسرایان و مثنوی سازان (متابعان نظامی) وجود داشت. بر روی هم باید گفت که فیضی شاعر تواناییست که بویژه در میان گویندگان هندوستانی، بعد از خسرو و حسن، در صف اول گویندگان جای داشته و بحق مرتبه ملک الشعرائی برارنده طبع و بیانش بوده است.» (صفا، ۱۳۶۸: ۸۵۷-۸۵۶).

### خلاصه اثر:

آغاز میشود به: حمد، مناجات، نعت سید المرسلین، معراج، ستایش از ابوالمظفر اکبرشاه، تقریب ترتیب این افسانه افسون پرور، رنگ آمیزی نگارستان عشق در این کارگاه خرد فریب، بنیاد آتشکده عالم سوز و بیان تفی از راجه نل، افتادن خارخار ناشکیبی در سینه نل، تدبیر وزیر در شناخت نبض بیمار عشق و شرح حسن دمن و... یکی از شیرینترین داستانها است که از «مهابهارات» بیرون کشیده شده است. نل، پادشاه «Ujain» و دمن (دمنیتی)، دختر راجه «بهیم سین» فرمانروای «Bidar» نل زیبا، نیرومند، شجاع، جوانمرد و سوارکار بود و دمن زیبایی و فریبایی بی همتایی داشت. این دو نادیده شیفته یکدیگر میگرددند. نل غازی را برای دمن میفرستد که شیفتگی وی را حکایت کند و دمنیتی برمی‌افروزد تا آنجا که پدر و مادرانگران کرده و وامیدارد تا دختر را شوهر دهند.

برای برگزیدن همسر، جشن ملی هندوان «سویصیر» برپا میشود. صدها تن از راجه زادگان در آن شرکت میکنند. نل و چهار دیوتا (خدایان هندی) که به نل رشک میبرند نیز در جشن شرکت میجویند، هر چهار به قیافه نل! دمن به کمک نیروی عشق، نل خود را

مییابد و دو دلداده به یکدیگر میرسند و از آن دو پسری به نام «سین» و دختری به نام «اندرا» به دنیا میآید.

«نل» با آن خوبیهادر یک قمار پادشاهی و مال خود را به برادر خود «پشکر» میبازد و روی به صحرا میگذارد. «دمنیتی» نیز با وی روزهای دشواری را میگذراند. «کالی» دیو که از آن عروسی خشمگین بود، نل را ناگزیر به ترک دمن میکند. دمن تک و تنها در جنگل. تا اینکه پدر و مادر دختر را نزد خود میبرند. نل در بدر میگشت تا اینکه به دنبال نیش ماری به شکل کوتوله‌ای در میآید و همین تغییر قیافه وی را از سرگردانی رهایی میدهد. «نل» کار ارابه‌رانی و آشپزی «توپرن» راجه «اجودهی» را میپذیرد. «دمن» آگاه میشود. راجه را با آشپز وی دعوت میکند و شوهر خود را با وجود قیافه زشت میشناسد. نل به قیافه اصلی خود در میآید و به کمک راجه «بهیم سین» (پدر زن خود) پادشاهی خود را از برادرش باز میگیرد.

#### ابداعات شاعر:

از آنجا که این اثر به تقلید از لیلی و مجنون سروده شده؛ لذا طبیعی است که در بسیاری از موارد دنباله رو شیوه نظامی است. اما در این میان فیضی ابداعاتی خاص خود نیز داشته است از جمله:

- ۱- ترکیبات نو: مثل: نور مژگان گسل، اندیشه خجالت اندیش، عشق آتشین خوی و...  
 آن نور کزو دو دیده بازست      مژگان گسل و نظر گدازست (۲۹)  
 جولانگهش از حد خرد بیش      اندیشه درو خجالت اندیش (۳۴)  
 انگیخت ز عشق آتشین خوی      آتشکده ای به هر بن موی (۹۴)
- ۲- تشبیهات نو: مثل:

بنمود به هیئت دل افروز      با سنبل شب شکوفه روز (۴۶)  
 اندازه کارگاه تدبیر      بگرفت به گونیای تقدیر (۶۶)  
 گردون شب و روز ره گرایش      مسمار ستاره خار پایش (۸۸)  
 جولانگه لامکان فضایش      نعلین دو کون زیر پایش (۲۶۳)

۳- استعارات نو: مثل: شاهد اقدسی شمامه (استعاره از حرف توحید)، مرکز دور هفت جدول و گرداب پسین و موج اول (استعاره از نبی اکرم «ص»)، خاکستر دیر بینوایان (استعاره از اشعار شاعر)، سرمه سایان (استعاره از مخاطبان اهل دل):

این شاهد اقدسی شمامه کی سرکشد از شکاف خامه؟ (۱۲۴)  
 آن مرکز دور هفت جدول گرداب پسین و موج اول (۲۰۰)

خاکستر دیر بینوایان سرمایه برم به سرمه سایان (۷۰۶)  
 سبک نل و دمن: برخی از ویژگی‌های متکرر این اثر به قرار زیرند:  
 یادآوری: به اقتضای ادبی بودن اثر میتوان برای غالب صنایع ادبی در این منظومه نمونه‌هایی یافت که ما از ذکر آنها خودداری کرده ایم. از آنجا که باید تکرر ویژگیها مورد توجه قرار گیرد؛ لذا تنها از صناعی نام برده ایم که بسامد بالایی داشته اند بطوری که برای هر مورد میتوان دهها مثال را در منظومه یافت ولی جهت اجتناب از طولانی شدن مطلب تنها به یکی دو مورد به عنوان نمونه اکتفا شده است. به علاوه صنایع ذکر شده طبعاً در آثار دیگر شاعران نیز وجود دارد (بویژه در سبک دوره ای عصر شاعر یا حتی قبل از آن)؛ اما مجموع این صنایع (نه صنایع دیگر)، با این بسامد، ویژگی سبکی مختص به فیضی است.

### ۱- سطح زبانی (Literally Level):

الف: سطح آوایی یا سبک‌شناسی آواها (Phonostylistics):

جناس زائد:

از نعل براق برق تعجیل بر جبهه مه نهاد اکلیل (۳۳۱)  
 جناس لفظی:

دوران به هزار جوش و غلغل از شیشه توست نیم قلقل (۱۱۷)  
 تکرار عین واژه:

دستان زن هر نو و کهن چند؟ ای مست سخن سخن سخن چند؟ (۱۱۱)  
 ای جوش هزار زمزمه تو! ای بی همه با همه همه تو! (۱۴۳)  
 ردالصدرالی العجز:

آخر همه را نهایت آخر با اول تو بدایت آخر (۱۲۱)  
 هم حروفی: (تکرار صامت ک)

تختیست روان به چار پایه بر کون و مکان فکنده سایه (۵۲۳)

### ب: سطح لغوی (Lexical) یا سبک‌شناسی واژه‌ها:

کاربرد واژه‌های عربی: در یک بررسی نمونه آماری که بر روی یکصد بیت (ده بیت اول ده فصل اول) صورت گرفت، از حدود ۸۴۷ واژه (بدون احتساب حروفی چون: از، در، و، با، تا، بر، که، و...) حدود ۲۱۶ واژه؛ یعنی تقریباً ۲۵ درصد واژه‌های بکار رفته در این اثر، واژه‌های دخیل عربی هستند.

هجای میانجی «ی»:

بنهند ز سر کلاه ناموس چون ترسایان به بانگ ناقوس (۵۲۵)  
واژه‌هایی با ملای دوواوی:  
ناسور کهن به کاووش آور خون کن دل و در تراووش آور (۶۷۰)  
لطف تو دلم به کاووش آورد صد بحر به یک تراووش آورد (۸۶۴)

ج: سطح نحوی (Syntactical) یا سبک شناسی جمله: کاربرد:

باء زینت بر سرفعل:

بشکافت درون آگهان را پیچید درو جهان جهان را (۸۵)  
بای صفت ساز:

زین انجمنی فرازتر نیست نظاره گهی بسازتر نیست (۱۰۸۰)  
گفت ای به خرد ز بخردان پیش! اندیشه سگال و دانش اندیش! (۳۳۱۴)  
می و همی:

بگرفت زبان ما به گوهر کاین نکته همی سراید از بر (۶۵)  
بیهوده چه میزنی نوایی؟ این راه نمیرود به جایی (۱۰۷)  
زین اشک به دل چه بر دهد بخت؟ کز آب گره همی شود سخت (۱۶۳)  
عود ضمیر به متأخر: در سبک ادبی، به جهت ایجاد ابهام و وادار کردن مخاطب به درنگ  
و تأمل، مستحسن است. در بیت زیر مرجع ضمیر «او» قلم در بیت بعد است:

او پای به راه سخت کرده غیرت سر او دو لخت کرده (۲)  
توحید تو نیست بر قلم چست ایوان به بزرگی و ستون سست (۳)  
کاربرد واژه‌ها در معانی خاص: مثل ماندن: در معنی گذاشتن

مانم به گفت نخی ازین خز نه دایره راست میل مرکز (۹۱)  
ماندند ز پیش و پس کسان را بردند ز پیش واپسان را (۱۸۸)  
تن زدن: خاموش شدن

تن زن که فسانه بس درازست گنجشک نه مرد شاهبازست (۱۹۴)  
شخص: جسم

نی این نه سزای پایه اوست او شخص و سپهر سایه اوست (۵۱۹)  
کاربرد «این» به عنوان حرف تعریف که واژه پس از خود را معرفه به عهد ذهنی میکند:  
ای فیضی! ازین خروش بگذر گر پخته دلی، ز جوش بگذر (۱۱۰)

کاربرد «نی»، «نه» و «بی» به عنوان حروف نفی:

ز ادريس نه درس و ني بيان بود      كو بي خط و علم غيبدان بود (۲۲۰)  
 اين عشق كه هست بيخود از خويش      ني شاه شناسد و نه درويش (۱۰۶۰)  
 کاربرد حرف اضافه «به» به معنی «با»:  
 طبع تو اگر چه وهمناکست      چون من به توام تو را چه باکست؟ (۶۲۹)  
 حرف اضافه مضاعف:  
 ديدم دو جهان به يك جهان در      صد عمر ابد به يك زمان در (۶۳۲)

## ۲- سطح فکری (Philosophical Level):

مفاخره، اصالت شعری و عدم استفاده شاعر از مضامین دیگران و تفضیل نل و دمن بر لیلی و مجنون و خسرو و شیرین:

مَنْت نکشم ز شیشه غیر خود ساقی خود شوم درین دیر (۷۲۱)  
 سوگند به باده کاندین جوش      ته جرعه کس نکرده ام نوش (۷۸۳)  
 اين رخت منست رخت کس نیست      نوباوه ام از درخت کس نیست (۸۴۳)

\*\*\*

مجنون چو نهد برین فسون گوش      لیلی شود از دلش فراموش (۶۹۵)  
 وان هم که نگار ارمنی جست      وان نیز که بیستون کنی جست (۱۰۳۳)  
 هر یک به درونه سوزخس داشت      تابی ز شراره هوس داشت (۱۰۳۴)

دشواری توصیف خداوند و ناتوانی شاعر و قلم او در این راه:

توحيد تو نیست بر قلم چست      ایوان به بزرگی و ستون سست (۳)  
 این ره به قدم سپرد نتوان      گامش به قلم سپرد نتوان (۱۱)

تلمیح به آیات و احادیث:

نطقش که مثال فاستقم یافت      طغرای جوامع الکلم یافت (۲۱۳)  
 با حبل متین دو سوی بسته      زنجیر خرد به موی بسته (۲۱۴)  
 علمش به حد معارج عین      ادناش مقام قاب قوسین (۲۹۰)

مضامین عرفانی:

آینه ز نقش ساده باید      کان ساده عذار رو نماید (۸۲)  
 عرفا برآند که برای اینکه حق تجلی کند باید دل، مانند آینه عاری از زنگار باشد تا حق را بنمایاند؛ یعنی ابتدا تخلیه سپس تجلیه.  
 آن کس که بجست از کتابش      پیچید ورق ورق حجابش (۷۸)



علم رسمی و مکتبی را عرفا علم قال میدانند که به شناخت واقعی حق منجر نمیشود؛ بلکه باید صاحب علم حال یا عرفان بود.

زین دایره بسط کرده ام قبض سیّابه نهاده ام به هر نبض (۸۲۷) قبض و بسط از اصطلاحات عرفانیست. قبض: گرفتگی دل و بسط: گشادگی آن است. جبر گرایبی:

بی جنبش امر او به دستان برگی نچمد درین گلستان (۷۰) سر بر خط اوست مار تا مور وز وی همه ناتوانی و زور (۳۰۲۴) اینکه بدون خواست خداوند کوچکترین تغییری در هستی رخ نمیدهد و همه موجودات در قبضه مشیت الهی هستند، توسط اغلب عرفا پذیرفته شده است. نظام احسن:

خم نیست ز رشته یک سر مو از عین خطاست چین ابرو (۷۲) بی خاصیت و هنر به گلگشت یک سزه ندیده ام درین دشت (۸۲۱) عرفا بر آنند که جهان، آنچنان است که باید باشد و بهتر از این آفرینش، ممکن و قابل تصوّر نیست. اگر نقصی در هستی میابیم، به خاطر نقص ادراک ماست. رشته آفرینش کوچکترین انحرافی ندارد. آن را مانند خمیدگی ابرو سراسر است و درست ندیدن، به خاطر چشم خطابین است. همه موجودات، مفید و مستحّ حقند.

#### عشق: تعریف عشق:

شاهنشاه بی نبرد عشقت سلطان خرابه گرد عشقت (۹۲۵) دانا که نشان جزء و کل گفت آنرا به محیط قدس پل گفت (۱۰۸۳) تلمیح به «المجاز فنطره الحقیقه»: عشق مجازی، نردبان عشق حقیقیست.

#### عشق حقیقی:

آن حسن بجو که بی زوالست وان عشق که برتر از خیالست (۱۰۸۹) زین پیش مده مجاز را پاس عشقی که حقیقی است بشناس (۱۰۹۰) عشق دو سویه:

عاشق ستمی که دید از عشق معشوقه همان کشید از عشق (۱۸۲۱) عاشق طلبی که بی سبب دید معشوقه به خود همان طلب دید (۱۸۲۳) تقابل عشق و عقل:

کس دشمن عشق چون خرد نیست وین عشق به عقل نیز بد نیست (۱۰۵۶)

چون عشق گشاد بازوی زور بس عقل که زنده کرد در گور (۱۰۵۸)  
کاربرداصطلاحات منطق، فلسفه، ریاضی، طب و نجوم:  
منطق:

برتر ز نبود و بود بودش نی جوهر و نی عرض وجودش (۳۸)  
جوهر: آنچه قائم به خودست، مثل ذات باری و عرض: آنچه قائم به غیر، چون ماسوی الله.  
فلسفه:

او را چه وقوف ازین مقامست کاو منکر خرق و التیامست (۳۶۶)  
خرق: شکافتن والتیام: به هم پیوستن و سازواری ایجاد کردن. هردواز اصطلاحات فلاسفه  
است که میگویند: شکافتن و به هم پیوستن فلک ممکن نیست؛ بنابراین معراج جسمانی  
و صعود به مافوق افلاک ممکن نیست.  
ریاضی:

گه شکل قلیدسم نمودار گه خط مجسطیم به پرگار (۵۹۶)  
از درک ریاضی و طبیعی شد طبع حدیقه ربیعی (۴۱۳۰)  
پزشکی:

دانم که چه طرف بندد از آب مستسقی ازین محیط سیماب (۱۵۰)  
مستسقی: کسی که به بیماری خشکامار مبتلاست و با وجود عطش شدید از آب، سیراب  
نمیگردد. طرف بستن: کنایه از به هدف رسیدن و بهره یافتن. محیط سیماب: کنایه از دریای  
بیکران شناخت ایزد. پیداست که کسی که گرفتار بیماری ادراک است به شناخت حق  
نمیرسد.

آب جگر و گدازش دل معجون طبرزد و هلاهل (۹۵۳)  
طبرزد: نوعی قند و هلاهل: زهر. شاعر از آب جگر و دل گداخته، معجونی غیر متعارف  
و پارادکسیکال ساخته: زهر قند  
نجوم:

از نعل براق برق تعجیل بر جبهه مه نهاد اکلیل (۳۳۶)  
جبهه: پیشانی، نیز از منازل قمر. اکلیل: تاج، نیز از منازل قمر. بیت در باب معراج نبی اکرم  
ذکر شده است. هردو واژه به معانی نخست به کار رفته اند و در معانی دوم با هم ایهام تناسب  
میسازند. شاعر نعل براق را به تاجی بر پیشانی ماه تشبیه کرده است.

این زهره ز آسمان تقدیس یچیده به طیلسان برجیس (۸۴۵)

زهرة و برجیس (مشتری) سعود فلک‌کند. طیلسان: معرب تالشان، بالا پوش قضات و و غاظا. از آنجا که برجیس، سیاره قضات و خطب‌است، در ادب پارسی طیلسان پوش شمرده شده است. زهرة، استعاره از منظومه شاعر است که چون مشتری، سراسر سعدست.

تلمیح به ایران باستان:

اسرار عقول و راز اجرام او خوانده ز عقل چون جم از جام (۴۴۷)  
اشاره به: جام جمشیدی (یا کیخسروی)، که آینه جهان نمای بود.

شمعی که بود انیس سوزم ز آتشگه فارس بر فروزم (۷۰۳)  
اشاره به: آتشگاه آذر برزین در کاریان فارس.

در بزم چو شیشه است و خارا در رزم سکندرست و دارا (۱۰۵۷)  
اشاره به: اسکندر مقدونی و شکست داریوش یا دارای داریان از او.

باورها و پندارهای عامیانه:

تا خود چه رسد ز بخت ناساز؟ این چشم چه میبرد باز؟ (۱۲۸۴)  
گر نیست خرابیم به ناکام چون جغد شبم نشست بر بام؟ (۱۲۸۲)  
پریدن چشم چپ و نشستن جغد بر بام را نامیمون و خبردهنده از حوادث ناگوار میدانسته‌اند.

هندستایی:

این شعله به هند گرم خیزست اینجاست که آفتاب تیزست (۹۸۰)  
هندست و هزار عالم عشق هندست و جهان جهان غم عشق (۱۰۲۹)  
ستایش افسانه:

افسانه خوشست بهر دانا کز پند کند درون توانا (۱۳۹۴)  
آنان که فسانه دوست دارند بر پرده دیده اش نگارند (۱۳۹۷)  
نکوهش زمانه و گردش روزگار:

این باده که روزگار دارد یک مستی و صد خمار دارد (۲۵۵۱)  
قلب است مقامر زمانه بگریز ازین قمار خانه (۲۵۵۴)  
نقشی به مراد اگر نشیند صد نقش دغل به قرعه بیند (۲۵۵۷)  
پند آموزی از روزگار:

در چرخ ببین و گرم و سردش صد بوالعجیبی به هر  
نوردش (۲۷۶۸)

بینای خط زمانه میباش حیران نگارخانه میباش (۲۷۷۰)

### ۳- سطح ادبی (Literary Level):

قالب شعری این اثر، مثنوی است که به جهت امکان آزادانه تغییر قافیه در ابیات مختلف، مناسبترین قالب برای سرودن داستانهای بلند است. نوع ادبی آن، غنایی-داستانی-شعری است.<sup>۳</sup>

وزن: مفعول - مفاعیلن - فعولن = بحر هزج مسدس اُخر ب مقبوض مقصور

#### معانی: استفهام انکاری:

ای بر دل و جان فزایش تو! جز تو که کند ستایش تو؟ (۱۲۶)  
اطناب در توصیف: برجسته‌ترین ویژگی این اثر است که به عنوان نمونه یک مورد ذکر میشود:

#### توصیف شب:

رخشنده شبی چو آه شب خیز	پیمانه مه ز نور لبریز (۵۸۲)
در راهبری چو دوربینان	در پرده دری چو مه جبینان (۵۸۳)
از جوش طرب زمانه سیراب	پانغز نظر زمین ز مهتاب (۵۸۴)
ابروی افق گره گشاده	افلاک صلاهی نور داده (۵۸۵)
مه گشته به صد فروغ جاوید	آینه رو نمای خورشید (۵۸۶)
قرايه مه ز جوش مهتاب	چون کوزه سیم و چاه سیماب (۵۸۷)
مهتاب به شغل خاکشویی	زر داده برون ز خاک گویی (۵۸۸)
انداخته نطع ماه سیمی	رفته ز زمین سیه گلیمی (۵۸۹)
مهتاب به باده جوش در جوش	دولت به نشاط دوش بر دوش (۵۹۰)
می بیخت هوا طرب بر آفاق	میجست صبا چو نبض عشاق (۵۹۱)
فرخنده دمی خجسته حالی	در طبع زمانه اعتدالی (۵۹۲)
آسوده روان مرغ و ماهی	چون دهر به عهد پادشاهی (۵۹۳)

#### بدیع لفظی:

#### پارادوکس:

هر موی ز من تمام گوش است خاموشی من به صد خروش است (۸۲۹)

<sup>۳</sup> - توضیح اینکه انواع ادبی اصلی را دو گونه تقسیم بندی کرده اند: ۱- حماسی، غنایی، تعلیمی ۲- شعری، داستانی، نمایشی.

ترصیع:

هر ذره ز جرعه تو گلخیز هر قطره ز باده ی تو لبریز(۱۱۵)

تناسب و تضاد:

ما آتش و آب و باد و خاکیم این چار گزین نورد بگذاشت موازنه:  
کی در خور آن جهان پاکیم؟(۱۵۲) خشک وتر و گرم و سرد بگذاشت(۳۲۹)

بر تارک عرش پای شرعش جمع و تفریق:  
بر کرسی صدق اصل و فرعش(۲۸۴)

نالان من و مرغ در چمن زار مدح شبیه به ذم:  
از من قلم و ز مرغ منقار(۳۸۸)

افلاک به همتش ز خویشان لف و نشر مرتب:  
جز زر نه ز دست او پریشان(۴۶۹)

طبع و سخنش چو بحر و گوهر چتر و علمش چو چرخ و محور(۴۷۹)

بدیع معنوی:

ایهام تناسب:

چون چرخ به بر کشید جامه هم منطقه بست و هم عمامه(۳۱۴)  
منطقه، اینجا به معنی کمر بند است که در معنی دیگر آن (منطقه البروج) با چرخ، ایهام تناسب دارد.

بیان:

تشبیه معقول به محسوس - اسناد مجازی:

انگیخت مشعبد زمانه نقشی عجب از طلسم خانه(۱۲۳۶)

تشبیه مرکب - محسوس به محسوس:

گردش صف هندوان سرباز همچون مژه گرد چشم طناز(۱۱۷۰)  
زان طره بران عذار مهوش مویین دامی به دشت آتش(۱۴۴۷)

تشخیص:

ای فتنه! چه خاستی به کینم؟ وی چرخ! چه داری از کمینم؟(۱۳۱۲)  
استعاره: دهان، زبان، چشم و دمن

شیرین نمکی فریب صد کام در پسته نهفته مغز بادام (۱۴۲۲)  
در مستی نرگس سیاهش صد میکده زیر هر نگاهش (۱۴۳۸)  
وان زهره طلب کند مهی را تا حجله نشین شود شهی را (۱۴۶۸)  
کنایه از موصوف: روز سیاه ناامیدی = روز قیامت، قاروره شناس = طیب  
در روز سیاه ناامیدی در ده ز سفیده ام سفیدی (۱۷۲)  
قاروره شناس را طلب کرد گریان شدو پرسش سبب کرد (۱۳۳۳)

کنایه در عبارت:

انصاف بده که نیست بازی بر یک سر مو دو اسپه تازی (۸۸۸)  
بریک سرمو دواسبه تاختن: کنایه از امر محال است.  
آید ز تو حرف عشق گفتن دانی تو شرر به موی سفتن (۶۴۹)  
شرر به موی سوراخ کردن: کنایه از امر غیر ممکن انجام دادن  
حکمش چو به فرق بر زند پیک در موزه خسروان فتد کیک (۴۶۷)  
کیک در موزه افتادن: کنایه از غایت اضطرار  
در عقده گشایی تو مهوش صد نعل زمانه را در آتش (۳۱۴۶)  
نعل در آتش: کنایه از بیقراری و مفتونی، کنایه از آنجا پدید آمده که در قدیم هرگاه  
میخواستند کسی را بیقرار و واله سازند، نام او را بر نعل نگاشته و در آتش میانداخته اند.  
ضرب المثل:

در خانه چو روشنایی ای هست «دل را به دل آشنایی ای هست» (۱۷۳۹)  
کی باشد کی که بینم آن روی «آرم مگر آب رفته در جوی» (۲۳۱۵)  
گویند خردوران کامل «دیوانه به کار خویش عاقل» (۲۸۳۶)  
کج باز مشو به فتنه سازی «رو کج بنشین به راست بازی» (۳۶۶۱)

پی نوشت:

مبنای پژوهش حاضر و نیز شماره ابیات ذکر شده از نل و دمن، نسخه خطی موجود در کتابخانه  
موزه کاخ گلستان میباشد که نگارنده آنرا تصحیح نموده است.

### نتیجه:

فیضی، هم از نظر شیوه تقلید از سبک نظامی و هم از نظر نوآوری‌هایی که ایجاد کرده، در مقایسه با دیگر مقلدان نظامی، دارای سبکی منحصر بفرد و بعضاً هنرمندانه‌تر است. افکارش والا و آسمانیت‌تر است تا زمینیت‌تر. بیانش خردمندانه‌تر است تا احساسیت‌تر. زبانش روان، الفاظش منتخب و کهن اما اندیشه‌هایش نو است.

از نظر آوایی، بیشتر متمایل به انواع تکرارست- از نظر لغوی، درصد لغات یا عبارات مبهم او بسیار ناچیزست- از نظر نحوی، در ساختار عباراتش بسیاری از مختصات سبک کهن خراسانی یافت میشوند- از نظر فکری، مفاخره، تلمیح به آیات و احادیث، آموزه‌های عرفانی و عاشقانه، اطلاعات وسیع در زمینه علوم مختلف در همه جای اثرش آشکار است- از نظر ادبی، مناسبترین قالب و وزن را، باتوجه به داستانی و غنایی بودن اثر، برگزیده است. توصیفاتش مطنّب اما نه ممل، ترکیبات و استعاراتش نو و تشبیهاتش اغلب معقول به محسوس و در نتیجه از نظر فلسفه تشبیه پسندیده‌تر است.

### فهرست منابع:

۱- تاریخ ادبیات در ایران، تألیف دکتر ذبیح الله صفا، جلد پنجم، چاپ سوم، انتشارات فردوس، تهران ۱۳۶۸.

۲- تذکره میخانه، تألیف ملا عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی، تصحیح احمد گلچین معانی، انتشارات سپهر، تهران ۱۳۴۰.

۳- سبک خراسانی در شعر فارسی، دکتر محمد جعفر محجوب، سازمان تربیت معلم و تحقیقات تربیتی، تهران ۱۳۴۵.

۴- سبک شناسی، ملک الشعراء بهار، جلد اول، چاپ دوم، ۱۳۳۷.

۵- سبک شناسی شعر، دکتر سیروس شمیسا، چاپ دوم، انتشارات فردوس، تهران ۱۳۷۵.  
توجه: از منابع شماره ۳، ۴ و ۵ به طور پراکنده و غیرمستقیم استفاده شده است.

۶- شعر العجم، تألیف علامه شبلی نعمانی، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، جلد سوم، انتشارات کتابخانه ابن سینا، تهران ۱۳۳۴.

۷- کلیات سبک شناسی، دکتر سیروس شمیسا، چاپ چهارم، انتشارات فردوس، تهران ۱۳۷۵.

۸- نسخه خطی نل و دمن، فیضی فیاضی، موجود در کتابخانه موزه کاخ گلستان، به شماره ۱۰۱۱۵ تاریخ تحریر ۱۰۲۳